

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

عبداللطیف صدیقی لندری

کانادا - ۱۹ می ۲۰۱۱

از اشعار دوران در بدری در پاکستان

(بخش هفتم)

داغ دل

با اطمینانی که از نوشته پرلطف مؤرخ ۲۲ اپریل ۲۰۱۱ (صفحه ۲۳ اپریل ۲۰۱۱) نویسنده و شاعر توانا و مبارز انجنیر صاحب معروفی حاصل گردید، اینک بسته اشعار دوران در بدری و بی سرنوشتی اقامت پاکستان خود را تقدیم نمودم، تا بعد از تصحیح و پیرایش لازم، به تدریج افتخار نشر را در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" پیدا کند. بدینوسیله از جناب شان و تمامی متصدیان معزز پورتال عزیز و باوقار ما صمیمانه سپاسگزارم.

داغ دل

سحر شب را به چشم تر نمی‌کردم، چه می‌کردم؟
خدا یا یار من بار سفر بسته به ملک غیر
ز تیر دیده نازت کجا طاقت بجان باشد
نماند طاقت بجان من ز حسن دلفریب تو
اگر چه وعده هایت بود در بند شکست ای مه
مسیر دشت هجرت را سپاریدن محالم بود
شرار هجرت از دل بر نمی‌کردم چه می‌کردم؟
اگر از خاک خود سفر نمی‌کردم چه می‌کردم؟
اگر من سینه را سپر نمی‌کردم چه می‌کردم؟
اگر ای مه ترا نظر نمی‌کردم چه می‌کردم؟
بروی داغ دل باور نمی‌کردم چه می‌کردم؟
قدم یاد تو در سر نمی‌کردم چه می‌کردم؟
همه شب با دل پر غم همی‌گرید لطیف تو
ترا از حال دل خبر نمی‌کردم چه می‌کردم؟